

متن پیاده سازی شده جلسه بیست و هفتم خارج فقه سیاسی 12 خرداد 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی و نقد تعینات گذشته و اشاره به تعیناتی در پیوند با اندیشه ی اعتبار

جلسه گذشته قرار شد ما هرچه وجود دارد را بیاوریم و آرام آرام مسأله را جمع کنیم. لذا تحت عنوان باقیمانده ها در طرف اندیشه ی عدم اعتبار به هشت باقیمانده اشاره کردیم و در آخر گفتیم ممکن است موارد دیگری هم پیدا کند ولی همین مقدار کافی است.

امروز می خواهیم آنچه که به سود اندیشه ی اعتبار رأی مردم است را بیاوریم. البته همزمان دو کار را انجام می دهیم: یکی تعینات هشت گانه ی جلسه ی قبل را نقد کنیم ضمناً به نفع اندیشه ی اعتبار تعین پیدا کنیم. علت این که این دو را جدا نکردم این است که اگر جدا می کردیم تکرار می شد.

تعیین اول: نصوص قرآنی و احیانا روایی (الآن روایت خاصی در ذهن من نیست اما ممکن است پیدا شود) مبنی بر مذمت از حاصل رأی اکثر مثل اکثرهم لا يعلمون، اکثرهم لا یعقلون، اکثرهم لا یشکرون و ... که در قرآن چنین تعبیری خیلی زیاد است و با وجود این تعبیر در قرآن دیگر دم از دموکراسی و رأی اکثر زدن چگونه امکان دارد؟ راجع به این استدلال که استدلال محکمی هم هست و اگر این استدلال را از دست قائلان به عدم اعتبار بگیریم پاسخ بقیه ی استدلال ها سخت نیستند.

برخی از فقها گفته اند این آیات مربوط هستند به مسائل غیب که معمولاً توده ی مردم لایعقل هستند، لا یعلم هستند مثل صفات باری، فعل باری، مسائل قضا و قدر، خصوصیات قیامت، عادات جاهلی که مخالف وجدان و عقل است و ربطی به عقود و مقررات اجتماعی که مردم در زندگی اشان سر و کار دارند؛ در این موارد اگر اکثریت را نگیرید می خواهید اقلیت را بگیرید یا می خواهید حکومت را تعطیل کنید؟ یا باید بگویید حکومت بی حکومت یا باید بگویید حکومت با رأی اکثریت یا باید بگویید حکومت با رأی اقلیت، به علاوه چرا شما می گوید اکثریت نه؟ می گوید با رأی اقلیت؟ اقلیت در جامعه منحا از هم نیستند در جامعه لذا وقتی در یک جامعه یک جریان 60 درصد موافق دارد و 40 درصد مخالف دارد فرهیختگان داخل 60 درصد بیشتر هستند از فرهیختگان داخل 40 درصد، بنابر این از این آیات برای رد دموکراسی و اکثریت استفاده نکنید. این پاسخ مرحلی داشت. در یک مرحله گفتیم این آیات موردش غیب و مسائل قیامت و صفات باری است نه مسائل اجتماعی که اکثرشان خوب می فهمند به علاوه شما می خواهید از اکثریت عدول کنید به اقلیت؟ اقلیت فرهیختگانش کمتر است از اکثریت. پس این آیات ربطی به انتخابات و مسائل انتخابات ندارد و در انتخابات باید به دنبال اکثریت برویم. این پاسخی بود که مرحوم آقای منتظری در دراسات به این آیات داده است. ایشان در دراسات می خواهد از انتخابات دفاع کند. ایشان سه مرحله در عمرش در این مسأله دچار تبدل رأی شده است. در آغاز جوانی اش در دهه بیست در البدر الظاهر در پاورقی شدیداً به انتخابات حمله می کند و همان اندیشه ای که رأی مردم در کنار رأی فقیه هیچ ارزشی ندارد را برمی گزیند. در دهه ی شصت، دورانی که دراسات را درس می دهد و درس خارج دارد به این جا می رسد و این مطالب برای آن دوران است تا این که می آید در دهه ی هشتاد که اخیراً چاپ شده است (مصاحبه ای که به ایشان نسبت می دهند که ظاهراً واقعی است) ایشان فقیه را حتی در کنار انتخابات هم نمی گیرد و به فقیه فقط نقش ناظر می دهد. این تبدل رأی از ایشان نشان از سختی مسأله دارد.

به نظر ما اگرچه آن تعیین اول قابل پذیرش نیست اما نه با این بیان. من اول این نقد را نقد کنیم تا بعد برگردیم به نظر خودمان و تعیین اول را خودمان نقد کنیم.

نقدی که بر نقد آقای منتظری وارد است این است که شما گفتید این آیات مربوط به مسائل غیب و صفات باری و قضا و قدر و امثال اینهاست. این مطلب شما تمام نیست، اگرچه اکثر آیات موردش همین هاست اما برخی از آیات این گونه نیستند. شما این آیه را چه می کنید: «و ان تطع اکثر من فی الارض یضلوك عن سبیل الله» خطاب به پیغمبر است اما هر کس دیگری را هم شامل می شود، پیغمبرم، امام زمان، فقیه اگر بخواهی از رأی مردم کره ی زمین اطاعت کنی و به دنبال رأی آن ها باشی حاصل رأی آنها انحراف از راه خداست. آیا این آیه مربوط به غیب است؟ البته همان آیات لا یعقلون و لا یفقهون و ... که ایشان می گوید موردش همین هایی است که ایشان می گوید ولی مورد که مخصص نیست ولی از این مطلب هم که بگذریم همان یک آیه برای ما کافی است. یعنی اگر کسی بخواهد به این آیات تمسک کند این پاسخ شما به درد او نمی خورد.

دومین نقد: این چه حرفی است که ما بگوییم همیشه فرهیختگان و نخبگان و صاحبان علم و عقل در اکثریت بیشترند تا در اقلیت؟ خیلی عجیب است! مثلاً یک مسأله ای برخی ها موافق، برخی ها مخالف، می خواهد قانون اساسی به رأی گذاشته شود، شصت درصد می گویند نه، چهل درصد می گویند بله، بگوییم چون شصت درصد مردم گفته اند نه درصد عقلایشان بیشتر است یا شصت درصد به زید رأی داده اند و چهل درصد به عمرو یا به عمری رأی داده اند، به هیچ کسی رأی نداده اند، بگوییم عقلای شصت درصد بیشتر از عقلای چهل درصد است، باید خارج را نگاه کنید، اکثریت مردم گاهی به خاطر تقلید از گذشتگان، به خاطر هوا و هوس، به خاطر راحتی یک طرف را میگیرند، فریب می خورند، الان اکثریت در دنیا نظامی فکر می کنند، کسانی که در دنیا به سر کار می آیند خیلی از آن ها مناسب برای آن کار نبوده اند ولی رأی هم آورده اند، خلاصه این حرف خلاف وجدان بیرونی است.

به نظر ما این تعیین قابل دفاع نیست:

اولاً قرآن می فرماید اکثرهم لا یعلمون، لا یعقلون، فقیه باید همه ی نصوص دینی را ببیند، در یک نظام حلقوی، همه را کنار هم بگذارد، قرآن را کنار سنت، قرآن را کنار قرآن، سنت را کنار سنت و همه را با هم ببیند، ما این را هم داریم که: «ان الله لا یجمع امتی علی ضلالة»، «ید الله علی الجماعة»، «من شد شد الی النار»، «الزموا السواد الارض» دنبال اکثریت باشید «فان یدالله علی الجماعة»، «ایاکم و الفرقة» یا در مقبوله ی ابن حنظله حضرت فرمودند: اگر در مسأله ای اختلاف شد آن که اکثریت فقها دنبالش هستند و یترک الشاذ الذی لیس بمشهور عند اصحابک فان المجمع علیه لاریب فیه»، نگویید برخی از این روایات سند ندارد، برخی از طرف سنی ها است، من مقداری به روایاتی که می گویند امت من خطا نمی کند، لا یجمع امتی علی الخطأ مخصوصاً آن هایی که منابع سنی دارد و در منابع ما نیست بد بین هستم ولی وقتی مجموعه را می بینیم که این ها تعدادی از آن ها هستند نمی توانیم بگوییم همه ساختگی هستند و یک نوع تواتر معنوی درست می شود که اسلام نمی خواهد رأی اکثریت را کنار بگذارد و همیشه دنبال اقلیت باشد، در کل می گوید دنبال اکثریت باشید، اگر می خواهید شهر را اداره کنید هر چه که اکثریت گفتند یعنی تواتر معنوی به دست می آید که این مطلب در اسلام هست پس نباید یک طرفه قاضی برویم.

ثانیاً ما یک حکم الله داریم که مربوط به وحی است، مربوط به خداست که در آن جا اگر همه مردم هم جمع بشوند یک سر سوزنی فایده ندارد مثل این که رفراندوم گذاشته شود که حدود الهی اجرا بشود یا نه؟ امر به معروف و نهی از منکر اجرا بشود یا نه؟ مبارزه با منکر باشد یا نه؟ این ها جای رأی مردم نیست، ان الحكم الا لله هست، اما برخی از کارها امور مردم است، انتم اعلم بامور دنیاکم منی، این را سنی ها از قول پیغمبر دارند، آیا در مورد امور دنیا قرآن می گوید اکثرهم لا یعقلون، اکثرهم لا یعلمون؟ قرآن نظر به اینطور مسائل دارد یا موضع گیری هایی که کفار می کردند در مقابل وحی، در مقابل پیغمبر، مقابل خدای متعال؟ و الا در این بخش ها می توانیم بگوییم کذب است. تکرار می کنم اگر امری باشد از امور الله و اگر بخواهد عرف رأی بدهد بخواهد قانون گذاری کند، اما برای امور دنیا، برای اجرای کارهای مردم، امور اجرایی، این ها دو وادی است.

ثالثاً: این ثالثاً به نوعی برمی گردد به اولاً منتهی در خصوص انتخابات است، در خصوص رأی مردم است. چقدر از حضرت امیر داریم که تمسک می کنند به انتخاب مردم، شما بگویید همه جدل بوده والا حضرت اعتقاد نداشته اند، این مطلب را مخالف ادعی می کند و هیچ برهانی هم برایش نمی آورد. روایاتی که حضرت تمسک می کنند به انتخاب مردم یا می گویند مردم که رأی دادند، یا می گویند مردم باید رأی دهند.

الحمد لله رب العالمين